

جزیره خضراء در میزان نقد

محمد علی غلامی

دست به جعل و وضع و آفریدن دروغ و پراکندن آن می زدند که اکنون مجال گفتگو درباره آن انگیزه ها و زمینه ها نیست.^۳

امامان -ع- به عنوان پاسداران راستین مکتب، برای سلامت نقل به شاگردانشان رهنمودهایی ارائه دادند و عالمان نیز در سده های گذشته در جداسازی سره از ناسره کوششها کردند^۴ و دانش رجال شناسی و درایة الحدیث و فقه الحدیث را بنیاد نهادند. با این همه گستردگی آثار وضع و جعل بدان سان است که می توان قاطعانه ادعا کرد که از مجموعه های حدیثی، هیچ منبعی از آثار این ماجرا تهی نیست.

وجود چنین جریانی، همواره پژوهشیان دردمندی را برای چاره سازی فرامی خواند که با نقد و تحلیل و جداسازی سره از ناسره و هشدار به پیامدهای آن، جامعه دینی و علمی را از آلوده گشتن به یاوه های دروغ آفرینان حراست کنند.^۵

بر پایه آنچه یاد شد، همت بلند و تعهد عظیم و

دراسة فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء. السيد جعفر مرتضی العاملی، متدی جبل عامل الإسلامی، قسم الطباعة و النشر، قم، ۱۴۱۱، ۳۱۲ ص. وزیري: (دارالبلاغه بیروت، ۱۴۱۲).

وضع و جعل، تحریف و وارونه سازی، جریان غمباری در فرهنگ اسلامی است با پیشینه ای بسیار کهن. روایت متواتر منقول از پیامبر -ص- که فرمود: «ایها الناس قد کثرت علی الکذابه فمن کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار»^۱، نشانگر آن است که دروغ بستن بر پیامبر بدان سان فراوان بوده است که پیامبر در خطاب به ای عمومی از گسترش وضع و جعل و دروغ سازی هشدار می دهد. علی -ع- که در ضمن پاسخ سوالی این حدیث پیامبر -ص- را نقل می کند، در ادامه آن می فرماید: «ثم کذب علیه لمن بعده»^۲؛ یعنی بعد از رحلت پیامبر هم به او دروغها بستند.

به هر حال کسان بسیاری به انگیزه های گونه گون

است. استناد مؤلف به منابع و مصادر مخطوط که ظاهراً و از چگونگی استناد توان یافت که بی اساس است (ص ۹۱ و ۹۳)، تحریف و تصحیف در نقلهایی که از آثار موجود آمده است (ص ۸۰ و ۸۱)، و مستندسازی برخی مطالب به الهام و اسرار مگو، نشانگر آن است که کتاب دارای ارزش علمی نبوده و از بنیاد، محتوای آن تباه است.

استاد در یک نگاه کلی، کتاب را بدین سان معرفی کرده است:

(۱) در استنادها و نقلها، دقت نشده و گاه تصحیف و تحریف روی داده است.

(۲) استناد به کتابهای غیر معروف و گاه کتابهایی که هرگز شنیده نشده و گویا وجودی جز در خیال مؤلف ندارد.

(۳) استناد به کتابهایی که امکان وجود را دارند، اما به هیچ روی در اختیار نیستند. گویا واضعان و پردازندگان در این اندیشه بوده اند که به خاطر در دسترس نبودن این منابع می توان هر یاوه ای را ساخت و پرداخت و بدانها نسبت داد.

(۴) نقل حدیث بدون استناد به هیچ منبع و مصدری.

(۵) گاهی نقلهایی را با ادعای اینکه روایت است، می آورد با انتساب به اشخاص مجهول.

(۶) و گاهی نیز پس از نقلهای شگفت آور، ادعا می کند که اینها اسراری است القا شده و حقایقی فراتر از دسترس همگان.

آنگاه - چنانکه گفتیم - در صفحاتی با نگاهی گذرا به این موارد اشاره کرده و نشان داده است که: برخی از روایات نقل شده با واقعیتهای تاریخی نمی سازد (ص ۸۴، ۸۸، ۸۹)، و برخی دارای واژه های نامأنوس و دور از فصاحت و بلاغت است (ص ۸۳)، و گاه در ضمن روایت تعبیرهای فارسی ناهنجاری وجود دارد

دردشناسی والای مؤلف کتاب مورد گفتگو، حضرت علامه سید جعفر مرتضی عاملی، بسیار ستودنی است که با همه گرفتاری علمی و پژوهشی به افشای برخی از آنچه یاد شد، دست یازیده اند. شاید کم نباشند عالمانی که از این گونه آثار مطلع باشند، اما لزوم موضعگیری را در نیابند و در سکوت فضای علمی، چنین آثاری زمینه رشد و گسترش بیابند. اکنون گزارش کوتاهی از متن کتاب را به همراه توضیحاتی می آورم و جای جای به مسائل لازم اشاره می کنم.

مؤلف در آغاز می کوشد مسأله علائم ظهور را در فرهنگ اسلامی تبیین کند و جایگاه درست و استوار آن را در احادیث نشان دهد. از این روی در آغاز از اخبار غیبی و اخبار امامان-ع- به نشانه های ظهور بحث می کند و با تقسیم بندی علائم به محتوم و غیرمحتوم، به اهداف این تقسیم و نیز انگیزه های صدور این روایات اشاره می کند. آنگاه با اشاره به جریان وضع و جعل و جای پای آن در احادیث مربوط به علائم ظهور، به نقد و تحلیل سه نمونه از نمونه های جعل، یا دست کم نمونه هایی را که علامت سؤال جدی در مقابل آنها می توان نهاد، می پردازد.

(۱) بیان الأئمة

این کتاب با عنوان توضیحی «بیان الأئمة للوقایع الغریبة و الأسرار العجیبة» در بیروت در سه جلد چاپ و منتشر شده است.

استاد با نگاهی گذرا، آمیختگی این اثر را به آثار مجعول و موضوع که بر اساس نقد داخلی برخی نقلهای آن توان گفت از بر ساخته های متأخر است، نشان داده

(ص ۸۶)، و گاه واژه‌های انگلیسی (ص ۹۳). در برخی موارد روایات مشتمل است بر اغلاط ادبی (ص ۹۲)، و گاه واژه‌های نوظهور که روشن است جعل روایت، بسیار متأخر است (ص ۹۶). واژه‌های شگفت‌آور و با ترکیبات خنک و ناپیدا در ادبیات عرب هم از ویژگی‌های برخی احادیث منقول این کتاب است که گویا جاعلان به این نکته نیز توجه نکرده‌اند که دست کم باید ظواهر لفظی را مراعات می‌کردند (ص ۹۹، ۱۰۲ و...) شگفت‌آور اینکه در برخی احادیث، نامهایی به سرزمینهای اطلاق شده است که قرن‌ها بعد آن سرزمینها بدان نامها شهره شده‌اند (ص ۹۶). و به هر حال گاهی مؤلف چون می‌نگرد بافته‌ها به هیچ روی راست نمی‌آید، مدعی می‌شود که یافته‌های اسرارآمیز اوست و از اسرار مگویی است که بدو القا شده است. و شگفتا که در این موارد، این اسرار مگو از پرده برون افتاده! (ص ۸۱ و ۸۵، ۸۶).

استاد پس از این نگاه گذرا، تأکید می‌کنند که وی آهنگ نقد و بررسی تمام کتاب و گزارش یاوه‌ها و بافته‌های نامعقول تمام این اثر و نمودن تمام ناهنجاریها و نابسامانیهای آن را نداشته است. و نیز یادآوری کرده‌اند که پردازنده بسیاری از این به اصطلاح روایات، مبتلا به ساده‌لوحی و تنک اندیشی عجیبی بوده است. از این روی با همه تلاش نتوانسته است بر چهره ساخته‌ها و پرداخته‌های خود پرده ابهام بکشد و از چنگ رسوایی‌رهایی یابد. (ص ۱۰۲ و ۱۳۰).

۲) خطبه‌البیان

بخش دیگر کتاب، ویژه نقد و بررسی سند و محتوای خطبه‌ای است منسوب به علی-ع- و معروف به خطبه‌البیان. مؤلف یادآوری می‌کند که نقد این خطبه نیز به گونه‌ای گذرا انجام پذیرفته و تحلیل تمام محتوای آن و نشان دادن همه نشانه‌های جعل و وضع در آن نیازمند

کتابی است مستقل. خطبه‌البیان با سه نقل متفاوت، دارای منتهایی است گونه‌گون. این متن‌ها در کتاب الزام الناصب آمده است که هیچکدام سند معتمد و قابل توجهی ندارد. مرحوم سید مصطفی آل حیدر، مؤلف کتاب گرانقدر بشارة المصطفی نوشته‌اند که:

مستند صحیحی برای این خطبه نیافته‌اند، و هیچکدام از محدثان بزرگ مانند کلینی و شیخ طوسی آن را نقل نکرده‌اند و از اینکه علامه مجلسی با همه اطلاع و احاطه بر احادیث این خطبه را نیاورده است، نشانگر بی‌اعتمادی وی به این خطبه است. افزون بر اینها، خطبه مشتمل است بر کثرت تکرار، الفاظ غریب و متنی سست و دور از بلاغت.^۷

از آنچه به عنوان نقد کتاب آمده است، گزارشواره‌ای می‌آورم و به صفحات کتاب ارجاع می‌دهم و خوانندگان را به در نگریستن به متن کتاب و بهره‌گرفتن از آن توصیه می‌کنم.

راوی، خطبه را از ابن مسعود نقل می‌کند که وی گزارشگر آن است در ایام خلافت علی-ع- و روشن است که ابن مسعود به سال ۳۲ و یا ۳۳ زندگی را بدرود گفته و بنابراین به هنگام خلافت علی-ع- در قید حیات نبوده است. پیش درآمد خطبه، نشانگر آن است که امام-ع- خطبه را در واپسین روزهای زندگیش ایراد کرده است. اما روشن است که امام-ع- پس از سال ۳۵ و بازگشتن از نبرد جمل در کوفه استقرار یافته‌اند و در واپسین روزهای زندگانی در بصره نبوده‌اند. اما نقلهایی نیز تصریح می‌کند که خطبه در کوفه ایراد شده است و نه در بصره (ص ۱۱۲).

در خطبه از کسانی به عنوان حاضران در هنگام

(ص ۱۵۵-۱۶۵) و

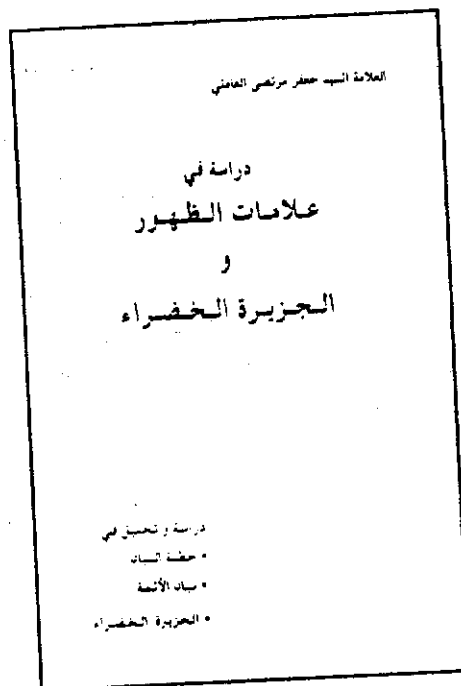
در متن سوم، عناوینی را که یاد کردیم، آمده است؛ افزون بر آنها: مشخص ساختن زمان ظهور با علائم و تصریح به تاریخ آن، که قطعاً از عقاید بی بنیاد است با توجه به روایات بسیاری که تعیین زمان قیام و ظهور را مردود شمرده است، و

استاد در واپسین نگاه به خطبه احتمال داده اند که کسانی با توجه به برخی از علائم ظهور نقل شده در روایات، از مجموع آنها و نیز اندیشه های ساختگی با افزون سازیهایی از هذیان گوییها و ... این خطبه را ساخته و پرداخته اند. و ممکن است برای خطبه اصلی محدود تصور کرد که دستهای آلوده بر آن افزوده اند و از آن کاسته اند و بدین سان عرضه کرده اند.

جزیره خضراء

داستان جزیره خضراء و اخیراً تطبیق آن به «مثلث برمودا»، اکنون مدتهاست که مورد گفتگوست. کسانی به انگیزه های گوناگون بدان دامن می زنند و ذهنها را به آن و برخی از شگفتیهایش مشغول می دارند. و ناشران و کسانی دیگر را اگر هیچ سودی نباشد، دست کم در انبساط کیسه سودمند است! سالها پیش نویسنده ای کتابی پرداخت با عنوان «الجزیره الخضراء و قضية مثلث برمودا». آنچه در بخش سوم کتاب نقد شده است، این کتاب است و به تعبیری دیگر داستان جزیره خضراء و تطبیق آن با مثلث برمودا. این کتاب به وسیله آقای علی اکبر مهدی پور با افزونیهایی ترجمه شده است که در پایان مقال بدان می پردازم.

استاد در این بخش از کتاب، باز هم با نگاهی گذرا به سند و محتوای آن پرداخته و علامت سؤال بزرگی در برابر آن نهاده اند و به پندار من آنچه را استاد آورده اند، در بی پایگی و مجعول بودن و ناستواری آن بسنده است. متن داستان در بحار الأنوار و برخی دیگر



خطبه یاد می شود که برخی زنده نبوده اند و برخی به دنیا نیامده بوده اند و برخی اساساً وجود تاریخیشان مشکوک است. (ص ۱۱۴-۱۱۵). برخی از موارد آن همگون با نصرانیات و اسرائیلیات است. (ص ۱۱۸-۱۱۹).

موارد دیگر: آمیختگی خطبه به اندیشه های غلوآمیز (ص ۱۲۵)، کلمات غیر مستعمل در ادبیات عرب (ص ۱۲۶)، غلطهای فاحش واژه ای، ترکیبی و اشتقاقی (ص ۱۲۷ و ۱۳۶)، جملات نامفهوم، بی پایه و هذیان گونه (ص ۱۳۶-۱۳۷)، که در متن اولی که نقل شده، هیچ تردیدی در ساختگی بودن این خطبه باقی نمی گذارد.

در متن دوم منقول، افزون بر تناقضهایی با متن پیشین، به این موارد اشاره شده است: یاد کرد حاضرائی که در آن روزگار زنده نبوده اند (ص ۱۴۳)، تعالیم اسرائیلی در متن خطبه (ص ۱۴۵)، تأکید بر قیاس (ص ۱۴۷)، تعبیرات غلوآمیز و اندیشه های بی بنیاد (ص ۱۴۸)، تعبیرات بی معنی و هذیان گونه (ص ۱۵۰)، عقیده حلول (ص ۱۵۱)، تکرارهای ناهنجار (ص ۱۵۲)، فارسی های عجیب (ص ۱۵۳)، واژه های ناپیدا در ادبیات عرب و ترکیبهای غلط

از منابع آمده است.^۸ نویسندۀ کتاب متن آن را از بحار الأنوار نقل کرده اند (ص ۱۹۱-۲۱۷)، و آنگاه به نقد و تحلیل سند و متن آن پرداخته اند. در آغاز داستان آمده است که «وجدت فی خزانه امیر المؤمنین (ع) ...» این یابنده کیست؟ از کجا این رساله به خط فضل بن یحیی طیبی بوده است؟ علی بن فاضل مازندرانی که خود را «عراقی» نیز می نامد و هیچ توثیقی از معاصران خود ندارد و در ضمن داستان فضائلی برای خود ردیف می کند، کیست؟ آیا توثیقا و تجلیهای عالمانی پس از قرنها، مستند به این قصه نیست؟ آنچه بسیار شک آفرین است، اینکه چرا این قصه را که حادثه ای شگفت است، هیچکدام از معاصران وی نقل نکرده اند؟ آغاز داستان چنان می نماید که او حادثه را از آغاز تا انجام در حضور طیبی و گروهی از عالمان نقل کرده است؛ پس چرا هیچکدام از آن عالمان این حادثه را نقل نکرده اند؟ به نگاه دیگر، دیرینه ترین مصدری که از این حادثه یاد کرده است، مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری است. چون نقل سید شمس الدین محمد بن اسدالله، احتمالی بیش نیست و ترجمه آن به وسیله محقق کرکی نیز مشکوک است^۹، پس اینکه مرحوم شهید قاضی گفته اند در ضمن امالی شهید بوده است، بشدت مورد تردید است. و رویارویی شهید با فضل بن یحیی و نقل مستقیم نیز قطعاً مردود است. و «وجاده» شهید، رساله را نیز هیچ دلیل معتبری ندارد. (ص ۲۳۲-۲۲۶). از این روی گویا تلاش مؤلف کتاب جزیره الخضراء و مترجم آن در اعتبار بخشیدن به آن- چنانکه باز هم خواهیم گفت- عبث و تباه است.

به نظر می رسد تفرس مرحوم آیت الله کاشف الغطاء که زمینه نشر و گسترش این قصه را گرایشهای اخباریگری آن روزگار انگاشته اند، کاملاً صائب است^{۱۰}. بر این نکته استاد جعفر مرتضی عاملی نیز تأکید کرده اند، که نکته قابل تأملی است^{۱۱}. اخباریگری و

سطحی نگری در پذیرش احادیث که اکنون نیز دامنه اش را متأسفانه می گسترد، خطری جدی و انحراف آفرین است و محققان و اندیشوران و عالمانی که توان بازشناساندن سره را از ناسره دارند و شجاعت و جسارت گفتن حق را نیز، باید در مقابل گرایشهایی از این دست سکوت نکنند.

استاد در پایان این بخش به بحث درباره فضل بن یحیی پرداخته احتمال دو تن بودن آنها را یاد می کند و آنگاه درباره چگونگی وی نکاتی را می آورد که قابل تأمل و توجه است.

مؤلف در بخش دیگر از این بحث، به نقد و تحلیل متن داستان می پردازد. ابتدا تناقضات دو نقل (نقل بحار الأنوار و نقل تبصرة الولی) را می شمارد که شگفت انگیز است و برای بی اعتبارسازی آن بسنده. (ص ۲۳۹-۲۴۶). اشمال این داستان بر تحریف قرآن (ص ۲۵-۲۴۷)، و تأیید روایت موضوع «نزول القرآن علی سبعة احرف» (ص ۲۵۰-۲۵۳) که از سوی امامان-ع- و عالمان شیعه بشدت مورد انکار واقع شده است^{۱۲} نیز بر تردید در صحت آن، بلکه قطعی الجعل بودن آن می افزاید. مسأله اولاد امام-ع- نیز که قاطعانه در این داستان آمده است، بشدت مورد تردید است و موارد دیگر محتوای آن که برای هوشمندان تردیدی در بی پایگی آن نمی گذارد. (ص ۲۵۳ و ...) شگفت آور و بلکه خنده آور، تطبیق جزیره الخضراء با مثلث برموداست، که با توجه به چگونگیهای این دو مکان، آنچه در داستان توصیف شده است با مثلث برمودا، از کج ذهنی و یاهو سرایی مؤلف کتاب جزیره الخضراء حکایت می کند.

نهار خضرانیان پاورقی افزوده اند و آن را کاملاً اسلامی و بهداشتی دانسته اند! در این باره توضیحی نداده اند. در بخشی از داستان از زبان سید شمس الدین، نائب خاص امام زمان! مطلبی در تحریف قرآن آمده است که استاد جناب آقای محمدباقر بهبودی در پاورقی بحارالانوار نوشته اند:

از این سخن پیداست که پردازنده قصه از حشویه است که معتقد به تحریف قرآن هستند. از این روی قصه را بر اساس پندار خود پرداخته است ۱۳. جناب مترجم از ترجمه این قسمت صرفنظر کرده است و در پاورقی بر عدم تحریف قرآن تأکید کرده است. یعنی آنچه مورد اعتقاد شیعه است، با اعتقاد نائب خاص امام زمان-ع- متناقض است!

مترجم در مقدمه کتاب (ص ۵۳) از کسانی که این داستان مورد توجه آنها بوده است، یاد می کند.

۱) شهید اول، که آن را بخط خود نوشته و خط وی در خزانه امیرمؤمنان پیدا شده است. این انتساب هیچ دلیل معتبری ندارد و ادعای مرحوم نوری نیز ادعایی بی دلیل است و نیز ادعای شهید قاضی نورالله رضوان الله علیه. اما مترجم آن را مسلم گرفته و گرد و خاک فراوانی درباره آن راه انداخته اند.

۲) محقق کرکی، که آن را به فارسی ترجمه کرده است. در هیچکدام از شرح جال نگاریها در ضمن آثار مرحوم محقق کرکی از این ترجمه یاد نشده است. مرحوم علامه تهرانی که از آن یاد کرده، سپس در انتساب آن تردید روا داشته است. اما جناب مترجم مصلحت ندیده اند این تردید را نقل کنند.

۳) علامه مجلسی، که دیدیم آن بزرگوار این داستان را معتبر نمی داند، ولی مترجم با تحریف کلام علامه خواسته اند پندارشان را استوار کنند. مترجم که از تحریفات دیگران می نالد، چرا خود دست به تحریف می زند: لم یقولون ما لاتفعلون ...

ترجمه کتاب

آقای علی اکبر مهدی پور، کتاب یاد شده را ترجمه و تحقیق کرده و به سال ۱۴۰۴ منتشر کرده اند. من اکنون در چگونگی مسائل جنبی کتاب، مثلاً اهدای کتاب و از جمله این عبارت که: «در هر گوشه ای صدای دادخواهی بلند شد با یک دنیا امید بسویش دویدیم و نوید برگشتیم و اینک، ...» و نیز تعلیقات و از جمله بحث «شهادت ثالثه» و تفصیل بحث و نقل فتوای مثلاً «یکی از مراجع بزرگ عصر!» (ص ۲۱۵) و چگونگی یادکرد از علامه مجاهد، شهید قاضی طباطبایی رضوان الله علیه و ... که چرایی اینها بر اولی الالباب پوشیده نیست، چیزی نمی نویسم. فقط نکاتی را یادآوری می کنم و می گذرم.

علامه مجلسی در آغاز نقل داستان نوشته اند: *انما اُفردت لها باباً لانی لم اظفر به فی الاصول المعتره ...*

جناب مترجم ترجمه کرده اند:

چون این داستان در کتب قدماء نبوده، آن را در بخش جداگانه ای آوردم.

علامه مجلسی با آن عبارت خواسته اند بفهمانند که این داستان از نظر وی اعتباری ندارد. مواردی از این دست در بحارالانوار فراوان است که علامه افزون بر نقل، موضع خود را نیز گفته اند. جناب مترجم برای اینکه پندار باطل خویش را استوار دارد، آن را بدان سان که ملاحظه شد، ترجمه کرده است:

در بخشی از داستان - چنانکه اشاره کردیم - حدیث «نزل القرآن علی احرف السبعة» مورد تأیید قرار گرفته است. جناب مترجم با اینکه درباره چگونگی شام و

۴) مقدس اردبیلی. جناب مترجم وقتی خواسته اند اظهار نظرهای آقای منزوی را بی پایه جلوه دهند، نوشته اند که: «جالب توجه و شایان دقت است که در <<حدیقة الشیعه>> نامی از جزیره خضراء برده نشده است». (ص ۲۱۸). اما در صفحه ۵۳، در ضمن کسانی که این داستان مورد توجه آنان بوده است، نوشته اند «مقدس اردبیلی آن را در حدیقة الشیعه آورده» است! در ضمن نقد نقادان این داستان، از آقای بهبودی نام برده و نوشته اند «... به تبعیت از آقای منزوی داستان خضراء را <<رمانتیک>> تعبیر کرده است». جناب مترجم به چه دلیلی می گویند آقای بهبودی از آقای منزوی تبعیت کرده اند: رجماً بالغیب می گویند یا علم به غیب دارند. دانشمند بزرگوار جناب آقای ابراهیم امینی در چاپ جدید کتاب گرانقدر دادگستر جهان پس از تردید جدی درباره آن و دلایل عدم صحت قصه نوشته اند:

به هر حال داستان به طور رمانتیک تهیه شده که خیلی غریب و عجیب به نظر می رسد. ۱۵
و افزون بر این چرا جناب مترجم از اشکالات دیگر جناب بهبودی و پاسخ آنها خودداری کرده اند؟ مترجم در نقد کلام علامه محقق شیخ محمدتقی شوشتری که نوشته اند «سند معتبری ندارد»، نوشته اند: «در یادداشت اول بحث کردیم.»

در یادداشت اول، مترجم نام بزرگوارانی را ردیف کرده است که این داستان را نقل کرده اند. (البته مترجم می گویند بدان استناد کرده اند)، که چگونگی برخی از آنان را دیدید. در نقل هیچکدام از این بزرگان، اعتماد قطعی و استناد حتمی نیست. بسیاری از اینان داستان را از علامه مجلسی گرفته اند و چگونگی نقل آن بزرگوار را دیدیم. بمثل علامه آیت الله سید بحر العلوم در ضمن گفتگو درباره عظمت سیدمرتضی به قصه جزیره خضراء اشاره می کند و تصریح می کند آن را از

بحار الأنوار نقل می کند و از یادکرد با عظمت وی در آن داستان سخن می گوید و در پایان می نویسد:
وهذه مرتبة جلیلة لا یعاد لها شیء لوصح النقل
و ستایش آیت الله خوئی را از علی بن فاضل پشتوانه استواری داستان گرفته اند (ص ۲۲۴). اما گفتنی است که وی روایت را معتبر نمی دانند و مفاد آن را در مسأله تحلیل خمس رد می کنند. عبارت آیت الله خوئی در جواب استفتایی از چگونگی این داستان این گونه آغاز می شود:

الروایة المزبورة لیست معتبرة؛ (مسائل ورود/ ۱۲۶)
بر فرض که چنین باشد و بزرگانی به آن استناد کنند، آیا اگر آن بزرگواران بین نقلها می سنجیدند و تناقضها را در می یافتند و تناقض صریح محتوای آن را با عقاید شیعه دقت می کردند، باز هم به آن استناد می کردند؟ و یا اگر محقق این همه را دید با آن نقلها به صحت این قصه خست می شود؟ مترجم در ضمن کسانی که در این داستان تردید روا داشته اند و آن را تراویده ساده ذهنیهای اخباریان تلقی کرده اند، به سادگی گذشته اند. مانند مرحوم آیت الله کاشف الغطاء. در پاسخ نقد مرحوم شهید آیت الله قاضی نوشته اند: هیچ دلیلی نیاورده اند. جناب مترجم! آنها که شما ردیف کرده اید دلیل است؟! من از لحن زشت وی درباره آن بزرگوار چیزی نمی گویم.

اکنون داوری مرحوم آیت الله شعرانی- فقیه تحقیق و تدقیق- را بیارم و با تذکری، سخن را به پایان برم:

الجزیره الخضراء من بلاد الأندلس، و الحکایة موضوعة لاریب فیہ ۱۶.

محتوای داستان، یکسره و هن به تشیع، بد چهره نمودن اندیشه بلند انتظار و ... است. تطبیق آن با مثلث برمودا مسخره‌ترین بازی کودکانه است. من اکنون نمی‌خواهم گفته‌ها، داورها، و بعضاً اهانت‌هایی را که پس از ترجمه و نشر گسترده این قصه و تطبیق آن با مثلث برمودا برانگیخته شده، برشمارم. ولی از مترجم می‌خواهم که به وجدان خود برگردند و یکی از سر دقت و آگاهی به محتوای آن بنگرند و آن فضای شگفت‌ترسیم شده بر زندگی آن حضرت را در این داستان از سر تأمل هضم کنند، آیا می‌پسندند چنین تصویری از امام-عج- به ذهنها القا کنند. آیا وی با طرح این داستان به هدفی که نوشته‌اند «خوانندگان گرامی در مدت مطالعه این کتاب به یاد حضرت بقیة الله باشند که یاد آن مهر تابان ... دل را جلا می‌بخشد»، رسیده‌اند و یا ...

نقاط ضعف افزوده‌های مترجم بیشتر از این است که یاد شد؛ اما اکنون بگذارم و بگذرم و این را هم یادآوری کنم که ترجمه کتاب مدتی توقیف بود و ظاهراً اهرمهای فشار کجی همواره در جهت ویژه‌ای عمل می‌کنند، آن را از توقیف رها کردند و اکنون راهی بازار شده است. فاعتبروا یا اولی الأبصار.

پی نوشتها:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۲؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۱۱؛ نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص ۳۲۵؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۳۸؛ تحف العقول، ص ۱۹۳. عالمانی از شیعه و سنی به تواتر حدیث تصریح کرده‌اند. ر.ک: منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۹؛ الرعاية از شهید الثانی، ص ۶۹؛ قواعد التحذیر، تحقیق محمد

۲. بهجت بیطار، ص ۱۷۹؛ تعلیقات نقض، ج ۲، ص ۱۱۲۶.
۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۲.
۳. برای آشنایی با انگیزه‌های جعل و وضع، ر.ک: نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص ۳۵۲؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۳۸ به بعد؛ منهاج البراعه، ج ۱۴، ص ۳۶؛ دلیل القضاء الشرعی، ج ۳، ص ۳۳؛ قواعد التحذیر؛ مجله حوزه، شماره ۱۲، ص ۵۲ و منابع ارائه شده در پی نوشت‌های آن.
۴. مجله حوزه، مقاله پیش گفته.
۵. مجله حوزه، مقاله پیش گفته و منابع آن دیده شود.
۶. شماره صفحه‌هایی که در متن آمده است، شماره صفحه‌های دراسات فی علائم الظهور ... است.
۷. بشارة الاسلام، ص ۷۵ و ۲۱۴.
۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۰-۱۵۹؛ تبصرة الولی فیمن رأی القائم المهدی علیه السلام، ص ۲۴۳-۲۵۱.
۹. مرحوم علامه تهرانی که از این ترجمه یاد کرده‌اند (الذریعه، ج ۴، ص ۹۴) سپس در آن تردید روا داشته‌اند (الذریعه، ج ۵، ص ۱۰۶). نیز ر.ک: دراسات فی علامات الظهور، ص ۲۲۶.
۱۰. الأنوار النعمانیة، ج ۲، ص ۶۴، به نقل از حق المبین، ص ۸۷.
۱۱. دراسات فی علامات الظهور، ص ۲۳۲.
۱۲. قال الإمام محمد بن الباقر (ع): ان القرآن واحد نزل من عند واحد، ولكن الاختلاف یجئ من قبل الرواة. وقال الصادق (ع): کذبوا أعداء الله - ولكن نزل علی حرف واحد من عند الواحد. (الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰). نیز ر.ک: البیان، ج ۱، ص ۷.
۱۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۰.
۱۴. پی نوشت ۹ ملاحظه شود.
۱۵. دادگستر جهان، ص ۲۱۴. اشکالات دیگر نویسنده محقق کتاب بر متن داستان جالب توجه است.
۱۶. هشت رساله عربی. آیه الله حسن زاده آملی، ص ۲۸۸.